

سعایت و شکایت نزد حاکم و ملا نام نمود و مقدار از الواج و آثارش نزد اسکندر خان کمر
 نشان دادند و او در باطن مؤمن بامر بیع بوده و قسماً شکایت حاجی نهاد ولی حاجی
 زن را طلاق گفت و بمطلوبه اطفال صغار را بامایه خود کفالت کرده بیکر رساند و حاجی
 نیز فائز با میان گشته از اعمال سابقه نادم و خجل گردید و از او نهایت احترام و اعتنان بعمل
 آورد و او در سن ۸۳ در بزد درگذشت دیگر از مؤمنین آقا زین المعابدین
 که با پسرانش ابوالقاسم و ابراهیم از دست معاندین بر پا چوب بسیار
 خورده ستم دیدند و بالاخره چند سالی بعد از خروج اهی از قلعه بارض عکا شتافته و
 در بین راه درگذشت و پسران بمقصود رسیدند و آفات نمودند و آقا ابوالقاسم
 برجای عبدالحامد اصفهانی متوفی باغبان رضوان گشت و آقا ابراهیم در قصر حاجی
 مستخدم شد و بعد از غروب جمال اهی هر دو در ظل عنایات حضرت عبدالحامد
 بوده و در عکا درگذشتند و از آقا ابراهیم فاندانی برجاست دیگر آقا حسین ابن
 ملا محمد علی مشادی که در اثر ضرب و آزار مضابط فریه طرز جان درگذشت و بگر ملا
 صادق روضه خوان تفتی که بسبب هدایت جمعی کثیر از علما، و محترمین تفت شد
 و شرار تعقیب کردند و ناچار بفرار گشته بارض مقصود رفته شرف بحضور اهی یافت و
 عودت کرده مدت بجات مورد تعرضات و حملات اعدا گردید و بگر حاجی ملا
 حیدر علی تفتی حاجی آخوند از طبقه ائمه جماعت یزد مورد تعذبات و بیات
 بسیار گردید دیگر آقا محمد علی قفا و اردکانی در عنوان جوانی بقبض بان رسید

و خود را با کاشانه مجاورت و خدمت حجت و بعد از غروب شمس به پاساها در مقام
 اعلیٰ زیست تا در گذشت و در قبرستان چینه‌دفون گشت و از او برادرش آقا نصرالله
 که نیز پیغمبر چینه‌گردید در آنجا خاندانی برقرار میباشد و از بهائیان معروف بود آقا میرزا حسن
 تاجر شیرازی مخفی بطراز بود که اشعار بسیار در حق این امر سرود و دیگر آقا محمد زمان ناصر
 شیرازی که در شیراز گذشت و دیگر آقا علی بن آقا حسنعلی که در ایام شدت قرض انام بود
 تبلیغ کرد و جمیع برقرار داشت و بالاخره در شیراز گذشت و نیز آقا محمد الوهاب
 طبیب برادرش آقا میرزا محمد و آقا میرزا کاظم و خواهرشان و نیز آقا محمد
 رضا و حاجی قزاق و ملا علی و آقا سید محمد باقر مهدزی و آقا
 سید جعفر و دیگر اخوان شایسته احمد و آقا محمد حسین و آقا محمد علی
 پسران حاجی محمد جعفر بن آقا عبدالباقی و برادر خیر مقدس و نیکو اخلاق بود و با خط
 مرغوبش بسیاری از کتب و الواح بدیعه نوشت و جمعی را تبلیغ نمود و قعدی بسیار
 از اعدا تحمل کرده چند بار بحبس حکومت افتاد و امر معاشش بر روی سخت گشت و متبصره
 سببیل (بقعه انصاری) یزد را افغان حبس نشوینش تائیس کردند و او را در آنجا
 مدفون گردید و پسرانش حاجی محمد الرسول و حاجی احمد و آقا حسنعلی
 در تجارت ترقی نمودند و در سبزوار مشغول مشهور گشتند و شرح بیات داده بر حاجی عبد
 الرسول را در آن بلد ضمن فتنه سال ۱۳۰۰ و بخش سابق آوردیم و اخیراً در عشق آباد
 استقرار گرفته و برادر هوشیارش آقا علی که برادرانی و این هم مذکورشان آقا احمد

با آن حسینعلی در عشق آباد وفات یافتند و حاجی عبد الرسول و حاجی احمد در غالب
 در سبیل این امر در عشق آباد شرکت داشتند و بالاخره بعد از انقلابات اخیر مدتی
 که در بخش راجی بنگالیم بطران آمد سکونت گرفتند و حاجی عبد الرسول بسال ۱۳۵۴
 وفات یافت و از ایشان خاندانی وسیع در این امر برقرار گردید دیگر حاجی میرزا
 حسین در حدود سال ۱۳۰۰ در طران فائز بایمان گشت و سفری بعنوان حاج مکنت
 شرف محض را بهی در عکاکرفت ولی دچار سارقین شده فائز زیارت عکا گردید و وفات
 در سال ۱۳۱۳ حسب دستور حاجی وکیل الدوله با عاقله بعشق آباد رفته متوطن گردید و در
 مدرسه بهائی بتعلیم پرداخت و در خانه اینز مدریس و تعلیم جوانان کرد و دیگر استاد
 زین العابدین از اهل قریه آبشاهی ویرز بسال ۱۲۸۲ ایمان آورد و جد به
 در او حاصل شد و بی اختیار سر بهجرا سیاحت گذاشت و چندی در سوریه زیست
 و با حاجی شاه محمد امین البیدان تصادف کرده بموجب بدینش در سپار ادره
 گردید محض را بهی شرف حاصل نمود و عودت بوطن کرد و طلبا و اعدا مخصوصا ملا علی
 معروف بکجو تر بعد از تعرضش برآمدند و بر غیر سب و لعن نمودند و زوجه مؤمنه غمخور
 از حال طبیعی خارج شد و روزی مقدار از جاس در زیر چادر بگرفت و در کوزه خلوتی
 با آخوند مذکور تصادف نمود و بهمانه آنکه استفسار از مسئله کند نزدیک رفت و تمام
 از جاس برایش آخوند مالید و در رفت و آخوند با همان حالت و صورت با اتفاق جمعی
 بشهر آمد و ملا و حکمران خود را نشان داد و حکمران استاد را دستگیر کرد و مفیداری نمود

گرفته رمانمود ولی مردم بدست تفرغ استاد شدند و ناچار بعشق آباد رفته بنامه و در آنجا دفاتر
یافت و دیگر از مشایر مهاجرین بهائیان یزد بعشق آباد استقامت و جعفر شکی باف باجا
پیش علی اکبر و حاجی اسمعیل و محمد و حاجی بهات هاشمیان و نیز
استاد حسن بناد بن ملا جمعی خطیب معروف به استاد حسن به بود که هر بار از
حبس و ضرب اعدا مستخلص شد و بهائیان از کیفیت ماوقع پرسیدند در جوابشان اظهار
التداد کرده به به گفت و در فتنه سال ۱۳۰۸ که جمعی از بهائیان یزد هجرت کردند با
تنی چند در کاریزهای محروبه محقق شده با قوت لایموت گذرانند و هر یک بولی گرفتند
و ادبکرمان رفت و عاقبت به سال ۱۳۱۴ بعشق آباد رفته از آنجا بهرقه شتافت و
استاد علی اکبر ترانودوز که در سال ۱۲۹۶ فائز بایمان شد و با وی در کاریز خرابه و
مغاره پنهان شد چون بنحانه آمد عالمه اش بیم داندیشه کرده راه ندادند و تنی از مسلمین
پناه برد که او را مدتی محافظه کرد و اینکه آشکار شد پیوسته مورد جور و آزار اشرار گردید
تا به سال ۱۳۱۵ مهاجرت بعشق آباد نمود دیگر استاد علی جعفر ترانودوز و محمد حسین
ابن محمد رضا که زردشتی بوده اسلام قبول کرد و تغییر نام داد و دو پسر مذکور بایک دختر شش ساله
شدند و محمد حسین در یزد وفات کرد و آقا علی عسکر بعبت شدت فقر اعدا با زوجه
مؤمنه اش بنت آقا سید علی سردش به سال ۱۳۰۷ مهاجرت بعشق آباد نمود و در سال ۱۳۱۴ در
آنجا بگشت و خانه ای بر جای گذاشت دیگر آقا محمد صادق بن آقا جعفر خواهرزاده
آقا علی عسکر مذکور زوجه اش بنت دیگر آقا سید علی سردش بود و چون دامادش آقا جعفر

در فتنه سال ۱۳۰۸ هجری شمسی تن و دیگر در بزرگداشت و کودکی برجای ماند اقامت در وطن نتوانست
و با تاملت عائله بمشقی آباد مهاجرت کرد و زوجه شهید مذکور با کودکی حبس حضرت عجله الهی
بارض مقصود رفته با خاوش حاجی سید حماد ماند و آقا محمد صادق بسال ۱۳۱۳ هجری بمشقی آباد وفات
یافت دیگر حاجی میرزا حسین قنات و در حدود سال ۱۳۰۵ هجری بمشقی مهاجرت و وطن کرد
و عمارتی مناز ساخت مسافرخانه بهائی نامیده از مسافرین و متبعین پذیرائی نمود و مدت ۲۴
سال مرکزیت بهائی را در آنجا اداره کرد تا چون انقلاب کبیر نبویه که در بخش لاجی مینگاریم رخ
داد با طش منطوی شد خانه بفرش رفته بمشقی آباد با اولاد قرار گرفت دیگر آقا محمد اکبر
سنوایی در بمبای و مدتی در بخارا و بمشقی تجارت داشته همه جا مرکزیت اجتماعات بهائی و
خدمت نمایندگی کرده با ذوق و عرفان و همت نصرت نمود دیگر آقا سید صادق از
بیابان مقدمین بنم کشیده پرش آقا سید یوسف مهاجرت بمشقی آباد کرده عائله برجای
گذاشت دیگر آقا سید کاظم بن آقا سید جعفر عاقبت مهاجرت بمشقی آباد کرده
خانواده برجای گذاشت و از برادرش آقا سید حسین از اجنای مخلص که مهاجرت
بمشقی آباد کرد پس بمشقی رفته در آنجا وفات نمود نیز خانوانی برجاست دیگر آقا محمد
جوادی از مؤمنین دوره حضرت نقطه اولی مشهور بنام بابی موصوف بصفات و اخلاق گرامی
عاقبت بکام مجاهد و خادم مسافرخانه شد و بسال ۱۳۱۱ هجری وفات یافت و حضرت عجله الهی آباد
خود ویرا دفن نمودند و نیز آقا محمد حسن مدتی در مصر بود و در حدود سال ۱۳۲۶ هجری
بمشقی آمد و در آنجا بمشقی رفته بمشقی میرزا احمد هاشم اف در مشهد ان

گفت

گرفت دیگر استاد و محمد رضا خورشیدی و لادش سال ۱۲۷۰ شد و بعد از رشد بزرگ
و بنیاد و عمارت اشتغال حبت و دوازده سال نزد آقا محمد جواد مذکور تربیت یافت و مکرراً در
وطن بعثت شدت اشتغال مورد حمله جهال واقع گردید و سال ۱۲۹۴ هجری پس از اخراج فاضل
قائمی و استاد کبر معمار از یزد و برانیز از اراضی بسیار دارد ساخته عربان از حمام خورشید
خارج کردند و در شهر نیز ضرب شیده دیده قنادی ویراسته ساخت و در عقب دکان قنادی پنهان
گشته شبانه از شهر گریخت و به شهر اصفهان بفاضل و استاد کبر محقق گردید تا چون استاد برگشت
او نیز بیزد آمد و اقامت ممکن نبوده با استاد کبر بمشق آباد ورود کرد و مشغول با خانان شد
و زیارت محضر اهل در ارض عکارت و در قصر بهی حمام نمیر نمود و چند حجره در باغ رضوان سفید کرد
و چنانچه باغی باغ فردوس را مرتب ساخت و بعد از چند بعثت آباد عودت نمود و باز در سال ۱۳۱۹
بعکاشافت و مرجعیت نمود و در بنائی شرق الادکار عشق آباد خدمت کرد و مدتی در آن
بلد بمجتمعات امریه خصوصاً بنائی موفق گردید دیگر اسناد زیرین العابدین نحاس
از مؤمنین دوره حضرت رب العالی که بشا به شهادت آقا میرزا باقر شیرازی در کرمان نقبت
مؤمن شد پسرش عباس و حاجی حسین و جواد بعثت آباد رفته ساکن شده
خانمائی برقرار نمودند دیگر از مهاجرین بعثت آباد آقا محمد صادق بن آقا علیرضا و کبر
استاد غلیظتی خوی که بعد از واقعه فتنه ۱۳۰۸ بعثت آباد بمغنی گری مشغول شد و نیز
میرزا عبدالحسین خوی که نفوس کثیری را تبعید کرد و تحمل بیات از اعدا نمود در سال
مذکور بعثت آباد رفته خانمائی بر جای گذاشت و نیز حسین بن نجفی و شهیدی جعفر که

بعد انبام میرزا عظیم معروف شد اول بهایان اندک بزد که سبب شرابین امر در آنند
 گشتند و حاجی میرزا و آقا محمد ابراهیم مختص بشاء و استاد و ذوالفقار
 میبدی و میرخواند شته منادی حاجی زین العابدین و حاجی محمد حسن
 و آقا حسن آذربایجانی الاصل که ساکن نشاء و متاقل شدند و از نمولین و موشین
 اول ظهور بود مکررا مورد تفرقات امالی گشتند و خاندانی برجای گزاشتند و انباء حاجی
 زین العابدین بنیابین احباب شهرت یافتند یکی از ایشان آقا ابوالحسن بن
 باغ رضوان دیگر آقا محمد ابراهیم خادم قصبی و جنبیه و برادرشان آقا عبدالحسین مهاجر
 عشق آباد و برادر دیگرشان در وطن برجای ماند و دیگر انباء آقا علی عسکر آقا میرزا مهدی
 و آقا حسینعلی و آقا میرزا احمدی در سن شباب بمومن شد سالها در آن سکندیه ساکن بودند
 بمحض راهی بمبایفت و در سنین اولیه عشق آباد با برادر بد آنجا مهاجرت نموده بمایس
 عانده کردند دیگر آقا رضا بن طاحسین خادم مسجد امیر حقیق در سال ۱۲۷۲ در نزد
 متولک و بمال ۱۳۰۲ بمومن و بمال ۱۳۰۵ مهاجر عشق آباد و بمال ۱۳۰۷ بزیارت محضر
 ابی دارد عکاشد و مرجعت بمذنبه نمود تجارت و سفرهای تبلیغی و درخت و خاندان و
 تائیس کرد و بلاخره عودت بایران نمودند و ابن عتشی استاد حسین که بکینه دینی
 قصد قتلش داشت نیز ایمان آورده عانده برجای گزاشت و آقا رضا تجارت و تبلیغ و ملاقات
 الواح و مناجات با آنک و لحن جذآب صرف عمر نموده در کن سعادت گرد و الواح متعدد در
 حقش صددر یافت و نیز استاد کاظم بن استاد خان جلال اردکانی و آقا

ابو القاسم بن آقا محمد تقی در عشق آباد درگذشت و استاد غلامحسین کفشدوز
 بن آقا زین العابدین که در لیجان شباب بسال ۱۲۹۹ قمری بایمان گشته زبان بیبیش گشاد
 و بدرجه فی مورد حمله امالی شد که زبیت مقدور نبود و حیوانات فارس رفته اقامت نموده
 ذهاب و ایاب بوطن همی کرد و ایامی در شیراز بوده آنگاه بخراسان رفت و از آنجا نیز در
 هنگامه فتنه برای اجتناب بعودت بوطن نموده و اقامت نتوانست و لاجرم بعشق رفته بماند و استاد
 اسمعیل نداف اردکانی که از متقدمین بوده مورد بیایات کثیره گشت از پسرانش آقا
 محمد علی بلاخره بحیفاجورت اختیار نمود و پسر دیگرش استاد محمد در عشق آباد
 قرار جت و پسر دیگرش آقا نصرته جدی در اسلامبول و بعد از عکا بوده خیرا بطران
 عودت کرد و استاد حسین بن آقا اردکانی از متقدمین و چهار فقره ضات اعداد مدتی محبوس
 شد و در سال ۱۲۹۳ درگذشت و یک پسرش نیز بعد از او وفات نمود و دو پسر دیگرش
 استاد حسین علی و استاد حسن در فتنه سال ۱۳۰۸ در خانه گو در زردشتی
 که بنامی میگرد پنهان شدند و گو در زرا پس از شهادت ملا ابراهیم خوف فرا گرفته از آقا
 در خانه معذرت خواست و لاجرم غفلان نیمی شب از شهر فرستند بنوع احتیاط از معمرات
 گذشته تا بار دکان رسیدند و آنجا را منقلبتر از شهر دیدند و عاقله شان مضطرب گشتند
 و ناچار نهانی در آمده بسوی طران شتافتند و چون مصاریف تمام شد چند روزی در فتنه
 نیتانک ماند و بنامی اشتغال جبهه تحصیل مصاریف نموده بطران فرستند و بماند
 تا خیر امنیت یزد رسید و عودت کردند و بالآخره بسال ۱۳۱۶ هجرت بعشق آباد کردند

دیگر آقا عابد حسین بن آقا محمد برائیم مشکلی یافت که داد اهل ایام جوانی خبر ظهور مرعود
 بمعش سیده و طلب برآمد ولی قتل مشکلاش نشد و غم مشهد خراسان کرده در آنجا از مرقد
 امام باقر تمام طلب کشف حقیقت نمود و چون بایوش از امام نیز مشکله گشت و مرجعیت طین
 کرد و ملاقات بعضی از ارجباب رسید متمدی گردید و بواسطه شدت عشق و بیداد در اندک
 زمانی مشهور عام شد و در چنان حال والدش وفات یافت و او در معاندت نمود تا مات بایک
 مرحوم را بنصرف گرفته بمعاندی دیگر شوهر کرد و همی از شیخ محمد حسن مجتهد عنود فتوی قتل میرزا
 خواست و آقا عابد حسین بگو هستان بزرگ ریخته تسکین و تامل گرفت و در آنجا نیز ماند که ناگاه
 برایش فتنه شد و اجالی از واقعه چنین است که نبی با اتفاق آقا سید محمد علی از اجا بشهر
 که در بخش پنجم نام بردیم بمجلس روضه خوانی رفتند و اینکه از مجلس برخاستند تن خند از ارا
 سب لعن کنان نزدشان رفته اعتراض نمودند که شما بانی هستید چرا بمجلس روضه خوانی آمدید
 و باید سب و لعن کنید و ایشان کله سوء و تبری بر زبان نیاورده گفتند ما چنینیم که شایسته
 میباشد پس از ازل هجوم برده همی زدند نزد ضابط قریه کشیده شهادت دادند که اینده خود
 اقرار ببا بیت خود کردند آنگاه بعقب دیگران از ارجباب رفتند و چهار نفر را یافته نزد
 ضابط آوردند و روزی بعد هرش را دستها بستند و با چند تن مامور شهر کشیدند و معدل
 الملک حکمران آنان را حبس نمود و روزی دیگر شیخ حسن بزرگوار مجتهد با پسرانش بمحض حکایت
 حاضر شده وفق شهادت مردم فتوی قتل دادند و معدل الملک بایشان گفت مدعیان
 امر مدعیانی مبادرت بچنین عمل نتوانم کرد و عجالتا خوب و فلک حاضر کرده مظلومان را چو بکا
 کرد

کرده محبس بردند و شیخ مجتهد مذکور بواسطه حاجی ملا علی کندی مجتهد طهرانی مکراف بش کرده
 اذن قتل شش نفری که با بیتشان حبس افرا خود و شهادت جسمی ثابت است
 خواست و مجوسین مدت بیست و نه روز در محبس ماندند که از طهران مکراف بمعدل الملک
 رسید که هر شش را بقتل رسانند ولی مکرافچی از اجاب بود و مجوسین خبر داد و
 صورت مکراف بمعدل الملک رساند و او بطهران مکراف نمود که این چند تن مردان
 کاسب ناتوانی هستند و خبر شیخ حسن و دو پسرش دیگری از ملا با فتوی مذکور
 است که سلطان اجراء این عمل را بدگری و اگر دارند شاه حاجی ملا علی مجتهد را بید
 صورت مکراف حکمران را ارائه کرد و او گفت اگر حکم علی جاری نشود و من بر سر
 میرسد و همراه نمود و شاه تحقیق دفعه را مکراف بطلان سلطان کرد و او هر شش تن را
 از نزد باصفهان طلبید لذا آنانرا با کند و غل و بختبر با اتفاق چند سوار روانه صفهان
 کردند و اسایشان چنین است آقا محمد سمیع خباز شاطر حسن آقا علی کبر هر
 پسران آقا میرزا ابراهیم و آقا عبد الحسین شکی باف و آقا سید محمد علی کارزین میر
 شرف الدین و آقا حسین کفشور و با اتفاقان و تن زرینوان بهائی هم با
 رفتند یکی خواهر آقا سید محمد مذکور و دیگر زوجه آقا محمد سمیع خباز و خدایانی مردان
 از آن و و بعضی ظهور آمد و آقا حسین جان سرست عشق ابراهیمی که حسین رفیق باصفهان
 هنگامیکه هر شش در یک سلسله در دالان سرانی بودند شخصی دانه زنی بدست
 وارد شد و آقا حسین او را نزد یک طلبیده و او را از دستش گرفته بر قفا گفت
 دفعی کینه

قصه کنید و سلسله را بجزکت آرید و این اشعار را بنوع سرود خوانده رفقا بیک لحن و صد آواز
 می گفتند سلسله سوسی دوت حلقه دام بلا است آنکه درین حلقه نیت بخیزد از حال ما
 هر سرود در دست با قابل این قبیل نیت کننده و نیز بخیر و قید لایق اهل بها است و آن نیت
 تن به صفهان فرستند و ظل سلطان بدت سه ماه ایشان را در حبس نگهداشت و دوبار
 آنرا احضار کرده سؤال و جواب شد و بعد از سه ماه همه را مرخص نمود که بوطن برگشتند بکار
 خود مشغول شدند ولی شیخ حسن مجتهد مذکور پیوسته بصد و بهانه و قتل ایشان بود تا چون
 ملا علی بنزادری وارد یزد شد و واقعه فتنه ۱۳۰۸ را فراهم نمود آقا عبدالحسین از یزد در آمد
 و عاقبت خود را بمشقی آباد رسانده با عالمه اش استقرار گرفت و خاندانی بر جای گذاشت
 و یکی از مشهورترین بهائیان یزدی و مهاجر بمشقی آباد است و علی اکبر شهید
 ولادتش در یزد سال ۱۲۶۱ واقع شد و سال ۱۲۸۳ که بیست و دو ساله بود قاضی بایان
 بدیع گردید و بتبلیغ و خدمت روحانیه پرداخته بدین نام شهرت یافت و خویان و اشکانا
 مقتصد و فصیح و ملامت در دع و منغش کوشیده نتیجه نبرد پس شزار و ارادل را
 برانداخت و افشارش تحریر نمودند و علما قلم بر کفر و لزوم قتل نهادند و او اعتنائی نداشت
 سرخوش محبت ایمانی بود و در سال ۱۲۹۲ چون بموجب حکم علما حکمران فرما بدستگیر
 داد اهل بها مشورت نمودند و صلاح دیدند که نیم شب از خانه بدر رفت و در خانه استاد
 معصوم ترنیه با ف مختفی ماند چنانکه کس ندانست و خبر قتلش چنان شهرت گرفت که زنان
 معاند برای عالمه اش بی در پی نقل میکردند و بعد از مدتی زینش اطلاع یافته بطل شرعاً

بملاقات شوهر رفت و او را لاجرم از شهر خارج شد. بعد چندی برگشت تا سال ۱۲۹۲
 که آقا محمد فاضل قاضی در یزد بود اتفاق کردند و از حکمران تبعید هر دو را از یزد خواستند و ایشان
 لاجرم بسوی طبران فرستند و آقا علی اکبر پس از اقامت ایامی چند با مقامات اجابت ازت
 عودت بوطن حاصل کرده برگشت و چند سینه بانه آنگاه در سال ۱۳۰۱ با اتفاق حاج میرزا
 محمد علی صفهانی و استاد محمد رضا بنیاد از طریق قون و طبرس غریبت عشق آباد کردند و حاجی از
 اینجا برای وصول خبر نگارانی که از محضر ابی رسید فتح غریبت نمود و آمد و بمشق آباد فرستند و
 در ویشان در یوم ۱۵ جمادی الثانی سال ۱۳۰۱ مذکور شد و کم از دو سال مشغول بنائی
 اشتغال نمود و در سال ۱۳۰۳ با استاد محمد رضا با رضی مقصود شتافته ایامی در جوار فضل
 و عنایت کبری زیست پس عودت بمشق آباد نمود چندی بنائی مشغول شد آنگاه نیز در فقه
 پس از اقامت چند ماه مرجع بمشق آباد کرد چه در آن ایام آغاز تاسیسات اجاد بمشق آباد
 بود و حاجی سید مهدی افغان لصبه و بنای بازار و تجارتسرا و حمام و غیره برآمد و امداد برای انجام
 مقصد مذکوره روانه داشتند و بدینرو با عائله و بعضی از متنبسین متدرجاً بمشق عشق آباد گردید
 و از محضر ابی اجازت تاسیس مشرق الاذکار حاصل کرد و زمین اعظم را تاسیس نمود و قیام
 بر انواع خدمات ایمریه کرد و پس از عزیمت شمس جمال ابی در سال ۱۳۱۱ بغرض زیارت روضه
 مبارکه و تشریف بمحضرت عبدالجبار بعلکافیت و مدت سه ماه در جوار مبارک بسر برده محض
 کشت و در ایاب چندی در مصر و اسکندریه و سیلا ببول توقف کرده بمشق آباد برگشت
 تا آنکه در سال ۱۳۲۱ حسب امر حضرت عبدالجبار برای تبلیغ رسپار بوطن گردید و در اینجا بنیانه

برادرش استاد کاظم معارف است که بید و هشیما نفیسه و اموال بسیار با او بود و مدت
سه ماه ملاقات دوستان و تبلیغ بیگانهگان پرداخت و چون مقدمات فقه شروع گشت
و اندک اندک غلظت و شدت یافت فیابین امالی و خصوصاً ملا شریعت گرفت که استاد
مجلس اکبر برای بنا به شرق الاذکاری در یزد آمد تا فتنه نبوی که در بخش ناحق مینگاریم بر
خواست بعضی از سردسته های اشرار مانند حاجی محمد حسین معارف و پیرش سید پیر خاله
اش بود و شب در روز با او ملاقات و ابراز خفاوت و صداقت نمودند و برایشان
ارمغان از روستیه برده بذل کرد و بدینر و تصور غیرت که اقدام بقتلش نمایند و در
اوائل واقعه چنین میگفتند که احدی جرئت تعرض به آقا علی اکبر ندارد ولی دوم فتنه
قریب دو هزار تن اشرار بخانه استاد کاظم مذکور ریختند و هشیما استاد علی اکبر را با تمام
برده او را در حالیکه بخانه هشیما پنهان شد حسب اشاره بعضی از زنان هشیما یافته
دستگیر کردند و سید مذکور ویرا با همان شش تیر که از روستیه ارمغان آورد هدف
دو تیر ساخت و او بانگ یا بهاء الاهی برکشید و حاضرین آنچه آلات قتاله داشتند
بر او نواختند و اسد فریاد برکشید که ایها الناس آگاه باشید من اورا کشته ام و سید
نام بناء که بنائی از دی آموخت و پرورده نعمتش بود کلنگی چنان بر فرقهش نواخت که
کاسه و سر پریشان گشت و پامی جسد را بر میان بسته چند روز در کوچه و بازار گردانده
سنگ و آید من انداختند و سوخته باشش هفت جبهه شد آ و دیگر در چاه اول کوچه
سبیل ریخته و بنام وی الواح کثیره صادره از قلم ابی و حضرت عبد الهی موجود
بهائیه

میباشد و آثاری از وی در شرح احوال خود و دیگر مهاجرین ساکنین عشق آباد و کتاب
 مغناطیس در هند لال امرابی باقی است و در ضمن صفت زیارت صادره در حقش
 چنین است و آنکه قدس شتونك و حطام الدنيا و ما ملكتك في عالم الابد
 في سبيل الله و اختوت لنفسك العبودية الكبرى في العتبه العليا و انبات
 تالفا اثباتا لظهور الاسم الاعظم في عالم الابداع و اسندت بالدلائل الواضحة
 و الحجج البالغة و الاحضاد الواضحة المح و انجال حبیش آة عبد الوهاب و افضل
 و عاتقه شهیدی از وی بیاد کارند و اما برادرش سخت استاد علی صغیر که قریب
 سال صغیر بود بواسطه او فائز بایمان شد و مهاجرت بعشق آباد کرده عاتقه در امرابی
 جای گذاشت و برادر دیگرش استاد سلیمان تنون در ایمان و عقیدت داشت
 ولی انجالش در این امر نامبردار گشته سخت استاد عبد الکریم نباء که از نیکه
 سال ۱۳۰۸ ویزد تبه یافت و بمشهد رفته بعشق آباد شتافت و در آنجا ایمان
 حاصل کرده بوطن عودت نموده سبب ایمان بندگان و آشنایان گشت معاین
 تفرص نمودند لاجرم بعشق آباد برگشت و بعد از چندی بار بفرم تبلیغ بیزد رفت جمعی
 هدایت کرد و معاین قنادی را قبول او گماشتند که بمقصودشان عمل نموده خود
 ایمان آورد و استاد بعشق آباد برگشته اقامت نموده بفعال نبائی مشغول شد و در انواع
 خدمات بامرابی خصوصا در تبلیغ همی که شبید و سفری بدره خرفه جمعی را تبلیغ نمود
 شرکت اتحادیه بین احباب نایس کرد و سیر و سفر تبلیغی بسیار در رکنان روسته

و ملا داران

و بلاد ایران نمود و در سنین دولت سادیت و چهار ضعیفها و حسن دولت گردید
 و بالاخره تبعید شده بخراسان آمده مفیم گشت و چند سالی در آن گذرد و دیگر بلاد ایران
 سفر و خدمت امر کرده عاقبت بسال ۱۳۵۲ در بند زاهدان در گذشت و از او
 خانه‌ای برجاست و برادرش آقا اسد الله ایزدی سالها در سکو مفیم بوده
 بنحدهات این امر مبادرت کرد و عاقبت از جانب دولت سادیت تبعید بایران و
 ساکن طهران گردید و خانه تأسیس کرد و دیگر که عجد الله و نصر الله و محمد
 علی نام داشتند نیز در این مرقم و خادم بودند و از بهائیان مهاجر بارض مقصود
 استاد محمد علی بناء و اواخر ایام اشراق انوار اصبی بکار گرفته بماند و بنحدهات صفار
 اخلاف جناب کلیم مانور گشت و بعد از غروب جمال قدم بدستور حضرت عبدالها
 موزه گری بناموخت و سالها در عکاسی در اطراف بیت مبارک زیسته و در
 مجالس حضوری آنحضرت بالحن جذاب اشعار و ابیات خواند و بالاخره در حیفا در
 گذشته در قبرستان بهائی دامنه کوه کرمل مدفون شد دیگر از مشاییر بهائیان
 حاجی محمد طاهر بن حاجی عبدالغفور بسال ۱۲۷۳ بخانه پدرش واقع در محله مالیر
 یزد متولد شد و والد مذکورش و نیز مادر و عمه و عمو و سایر متبیین آنخانواده در ایام
 وحید شهبه وارد امر بدیع شدند و عمه اش زوجه آقا سید جعفر از علی و صاحب وحید
 در یزد بود که شرح جنابش را در بخش سوم نگاشتم و حاجی علی هر دو آغاز جوانی دختر
 زاده عمه مذکور بود که گفت حاجی عبدالرحیم بن ملا محمد مشهور نیریزی بود باز در آن

در آورد و شرح حال ملا محمد مذکور را نیز در همان مجلس آوردیم و حاجی برای شهرتش بنام بابی
 خصوصا از طرف ابوبین و زوجه اش پیوسته مورد سو و قصد اشد در سال ۱۲۹۶
 که در صفهان واقعه شهادت سلطان الشهدا و محبوب الشهدا واقع شد و احتمال نورش
 دفعت در یزد دریافت افغان محض مراعات احتیاط و جلوگیری از واقعه وی را همراه قافله سوری
 بوانات فارس روانه کردند و در بین طریق اعضاء قافله برای عداوت مذمبیه و بر آنها
 عقب نگذاشتند و او در آن صحرائی اطلاع ارزاء و تنها دو شب روز گرسنه و تشنه مشرف
 بهلاکت شد و بعد از شقایق بسیار بالاخره بوانات رسید و پس از یکسال سفر در یزد
 و شیراز و تحمل مصائب و متاعب بسیار عودت بوطن کرد و مادرش سوسی ازین مقصود
 شتافته در آنجا مجامده شده نزد پدر کمتر خود حاجی علی که قبلا بیدا در فتنه باند و با تفصیل
 واردات بر او را در ضمن بخش پنجم گماشتیم و بعد از بکار رفته در بلاد فلسطین و مصر و جلان
 نموده بالاخره مستخدم از جانب ابی در ارض اقباعی سمره شده بمقیم عکا گردید باند و در
 دو سال بشرف مجاورت و فوز زیارت محضر ابی افتخار یافت و ده ها بنجا در گذشت و
 حاجی محمد طاهر از یزد بمشاد رفته رایت تبلیغ بر افراخت و ملا محمد از علمای آنجا را تبلیغ
 کرد و دیگر ملاها بمضادات با ملا محمد و معارضت وی برخاستند و شیخ محمد مجتهد
 یزد نوشتند و او فرمان کفر نگاشت و حاجی معذل سلطنت حکمران برای دستگیری
 اقدامات نمود و حاجی مدتی در یزد و میرز بنجانه مای بهائیان و شنایان محقق گشت
 و در مواقع انتقال از خانه بنجانه دیگر چادر زمانه بسر کرده با بعضی مؤمنات بدر رفت
 بنجانه

چنانکه دشمنان شناختند و دست نیافتند و دیگر بهائیان را گرفته جرمه نمودند و مدت چهار ماه
 در بنظرین بپایان رسید و بساعت افغان بهانات فارس رفت و با بطله
 مکرر آن چهار نفر ضایعات طایف و اعدا گشت و پیوسته تبلیغ نمود و نفوس کثیره متدی خست
 و غالب معاندین و یرا بنجوبی شناختند و معذالک در تمامت تضییقات و قتل و
 غارتها محفوظ و مصون ماند و سفری بنگا کرده مدت نه ماه در جوار غایت
 کبری بسر برده عودت نمود و بعد از عزب شمس جمال ابی در طول مدت دوره حضرت
 غصن اعظم عبدالبها مبلغ دوازده نفرات در قسمت یزد بود و سفر دیگر بلاد نیز نمود و چند
 مجله در شرح کیفیت شهادت شهدای یزد و اوقات این امر و تفصیل احوال مؤمنین آنجا
 نوشته که ما از آنها استفاده بسیار حاصل کردیم و برادرش حاجی علی بنوع مذکور بجای
 و قرین و خدمت باستان ابی سرور بود پس از عزب شمس آلهی سالیانی چند با غصن
 و مخالفین مرکز عهد و میثاق ارتباط داشت و بالاخره ملتفت احوالشان شده گریست
 و بخدمت حضرت غصن اعظم عبدالبها پیوست و از او ندجه اش که بنت سباج مزاعه بود
 خلف و خاندانی برجاست و برادر صغرشان آقا علی صغری که نیز بنگا مجاور شده
 تجارت پرداخت پس از عزب جمال ابی با مخالفین توأم شد تا در حصار گدشت
 و از او فرزندش که بنت آقا علی قزوینی بود خاندانی بجال ابوبن برجاماند و دیگر آقا محمد
 حسین الفت بن آقا محمد مهدی عطار در محله چهار سوق یزد تجارت سقط فروشی داشت
 و مدتی جانیخی مقدس مقتضی شده محبوب القلوب شنبه گشته تبلیغ نمود و در حدود سال

۸۵۵

بنفع بابر ابراهیم شده بدو خطه خطابات میمنه لوح شمیر خطاب بجای محمد کریمخان ایمان و اطمینان یافت
 و بشر و تبلیغ پرداخت و نوبی در سال ۱۳۰۲ حکمران تحریک سادات متعصب شیر ویرا دستگیر
 کرده با کند و بنجر حبس نمود و مکرر ابر پایش بمنجی چوب زد و زندانبان حتی از ملاقاتش
 با وی ممانعت کرد و پس از یکماه چون باز زندانبان در خصوص این امر صحبت کرده تاثر نمود
 استخلاصش با ادا مبالغ نفوذ و شفاعت نوابها حاصل گشت و باز در موقع تجدید حکومت بهنج
 معاینه افتد و جرمیه همی شد و در قفسه سال ۱۳۰۸ مورد تعرض حبس گردید و پس از غروب
 شمس جمال ابر در سال ۱۳۱۵ بکافه ایامی در جوار فضل و عنایت حضرت عبداله با
 برده بزرگ در سجده سال ۱۳۲۱ اعدا محل تجارنش را آتش زدند چنانکه شبانه زور سوخت
 و اودل آفریده گشت و آنچه از امانی طلبکار بود بوی ندانند و آنچه بدی داشت کتب و کتب
 کرده ادا نمود و امام جمعه در حقش میگفت که سراقا محمد حسن را خودم با آره میبرم و در خانه اشرا
 دو بار آتش زدند و حکومت جلوگیری نمود و باری سوم آتش زدند در پنجه غارت کردند حتی
 آجر را برزدند و او خود در خانه افغان پنهان بپشت و یکعلت عمده فتنه مذکوره همچنان مردم
 از تبلیغات او بود و افغان او را با تفنگداران شیرازی از رعایای خود بفارس فرستادند
 تا دوسه ماه در دماط به پلایه در می پرداخت و مخفیانه بوطن برگشت و در مرزعه مهدی
 ماند و خبر ابر رسید که چون اعدا بخانه شان بگشتند زنش هندی و قچه الواح و آثار بدیده را
 بخانه همسایه برده بالای چاه گدشته غریبی بر آن نهاد و گاه و غیره بر آنها سخت
 تا اعدا ندانند و همه بجاده افاده از میان رفت و اشرا متعرض نش شدند و بی چادر
 موی بر سرش را

موی سرش را با دست گرفته اهی کشیدند و با چوب و تازیانه زدند و بسوی قدنگا
 بروند و از نواب حکم قتلش را خواستند و بیکجای شفاعت کرد لذا بخانه کدخدای
 محله بدت سه شبانه روز حبس نمودند و بی قوت و غذا نگاه داشتند و آقا محمد حسین از
 استماع اخبار مذکور بهیاشد و چند ماه در خانه دامادش مخفیانه بسر برد تا بهبودی
 یافت و بطهران شتافته مقیم گشت و عامله بر جای مانده رنش با عانات واصله که
 تقسیم بر عائلات شهید و فراریان بهر نی یونیه بکهران رسید و باریشم تانی نزد
 تاجار اربشم معاش خود و طحال را اداره کرد تا بعد از یکسال بطهران آمدند و آقا محمد
 نزد ارباب حبشید تاجر زردشتی موظف شد و بعد بمشاعل اعرای و امر تبلیغ آیام گذار
 والی آخر اکیات بخدمات تبلیغیه و غیره در طهران و بلاد اعرای همی پرداخت و باری
 دیگر بال ۱۳۳۹ با پرس میرزا محمد لیب کجیافته جذبی در جوار الطاف حضرت
 عبدالهزار بستند و مرجهت کردند و عاقبت بسال ۱۳۴۰ در گذشت و در حقش الوهم
 متعدد از بیانات جمال اقدس ابی و حضرت عبدلهجا موجود است و خاندان
 الفت از وی برقرار گردید و فنش در گلستان جاوید بهائیان طران میباشد
 و در یزد و قرائش بنوعیکه در بخش سابق آردیم گرد همی از زردشتیان نیز برخوردار
 از آئین ابی گشتند و در مابین همکیشان خود منتشر افتند و سخت کسیکه از
 زردشتیان با مریع فائز شد مهربان بهمین اوطانف معروف بریشتری
 در کاشان حجره تجارت داشت و چنانکه در بخش سوم نکاشتم از مشایده بلایای

دارده بر مابین خود و آنجا محمد باقر و محمد حسین اولیای امر جدید متبینه و مایل به بریدن دایان گشت
 و او مجرذ زیست از فصلی از دی که در نشاء و تقریرها در حدود سال ۱۳۰۲ در نزد او گشت
 و سپس در ایام عراق و نوزاد بی شاپور و پسر فرزند قانز بایان شد که توانش در
 نزد به سال ۱۲۹۵ و در قاتل در سال ۱۳۱۹ نیز در نزد واقع گردید و او مردی بخیر و دانا
 و صریح الفهم و در محافل اعتراضات معترضین از زردشتیان و ادماشان بواجبهائی که
 میشد میگفت و دیگر کچهر و پسر خداداد و جمشید پسر شهریار و غیرهم ایان کرد
 و یکی از نشاء آن بایان پادسی بود ملا بهرام اختر خاندی پور بهمن از دیرم آباد
 و در خلاصین و ملکه اران با مکت و تقدس و اطلاع فرامین زردشت بود و در سن
 جوانی با شش تن دیگر از خال فاخت حسب میل میرزا عیسی دیر از وطن به ایران رفت
 و در قنده دیر که در حوالی شهر بود و تعلق بوی داشت اشتغال بفلاحت گرفت و در
 اقامت بمجده ماه آوازه امر ابراهیم شنید و چون بکاشان رفته با آقا کچهر و خداداد پار
 که تجارت مینمود قریب یکسال زیست از دی در امور راجع باین آئین اطلاع حاصل کرده
 (۱۲۹۸) تصدیق دایان یافت و نیز برگشته کتب و آثار بدلیعه بدست آورد و
 بمحصل اهل بها و ملاقات افغان رسید و حاجی قلندر هدائی که در نزد اقامت گرفته زند
 بکناکی خوانم و شبها بتبلیغ و توبین در محافل همدخت با دی از طریق عقاید زردشتیه
 اثبات امر ابراهیمی کرد و لوح مشهور صادر برای نانچکی صاحب قرائت نمود و ملا بهرام متبر
 بملاقات معاضین دیگر و معاشرت با دایان از مؤمنین در عرفان دایان ترقی یافت